

بازتاب عناصر اقلیمی جنوب در اشعار محسن پزشکیان

عبدالرسول فروتن (عضو هیئت علمی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها؛ سمت)

چکیده

از مهم‌ترین تفاوت‌های متون ادبی کهن فارسی با ادبیات جدید تفاوت در طرز برخورد شاعر یا نویسنده با محیط پیرامون خود و تأثیر پذیرفتن از آن است. در آثار ادبی معاصر، نشانه‌هایی از ویژگی‌های جغرافیایی و زبانی و سنت‌های زادگاه و محل زندگی هنرمند مشهود است، اما این گونه تأثیرگذاری‌ها در متون قدیمی ادبیات فارسی به‌ندرت دیده می‌شود. در عصر کنونی، منطقه جنوب ایران به سبب داشتن آب‌وهوای گرم، نخلستان‌ها، خلیج فارس، رودهای پرآب و... در کانون توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته و این ویژگی‌ها در آثار آنان منعکس شده است. یکی از شاعران معاصر، که از جنوب ایران برخاست و بیشتر عمر خود را هم در آنجا گذراند، محسن پزشکیان (1326-1358) است. او عمدتاً در سه شهر (کازرون، بوشهر و تهران)، با ویژگی‌های اقلیمی متفاوت، زندگی کرد. وی، در اشعارش، از محیط زندگی خود تأثیرات گوناگونی پذیرفته است. در اشعار او، بازتاب دریای جنوب، فانوس و پرندگان دریایی، نخلستان، آداب و رسوم، واژه‌های محلی، امثال و، در مجموع، فرهنگ و گویش و ویژگی‌های جغرافیایی رنگ بومی سروده‌ها را به‌خوبی نمایش می‌دهد. در این مقاله، با بررسی مجموعه اشعار وی با عنوان

شش دفتر، ضمن تعیین عناصر اقلیمی سروده‌های او، به دسته‌بندی آن‌ها می‌پردازیم. البته، تأثیر اقلیم جنوب بر اشعار پزشک‌پزشکیان در ادوار گوناگون زندگی او و بسته به محل زندگی‌اش متغیر است.

کلیدواژه‌ها: محسن پزشک‌پزشکیان، شش دفتر، عناصر اقلیمی، شعر جنوب، کازرون، بوشهر.

مقدمه

از ویژگی‌های برجسته ادبیات معاصر، که در متون ادبی دوره‌های قبل کمتر دیده می‌شود، بازتاب اقلیم و تصاویر بومی محل زندگی شاعر یا نویسنده است. در شعر شاعران سده‌های پیشین ادب فارسی، حتی در عصر نخست آن، که دوره طبیعت نام‌گذاری شده، تشخیص نداشتن صیغه اقلیمی در تصاویر شعری به‌روشنی دیده می‌شود. با وجود گستردگی دامنه جغرافیایی محیط زیست شاعران و تفاوت اوضاع طبیعی نواحی نفوذ شعر فارسی، رنگ عمومی شعرهای طبیعت یکسان است. البته، استثنائاً در برخی اشعار منوچهری، فرخی سیستانی و مسعود سعد سلمان می‌توان شماری از ویژگی‌های محیط زندگی شاعر را مشاهده کرد (← شفیع کدکنی، ص 325-326 و ص 394-396)؛ اما شاعر معاصر از عناصر و نمادهای طبیعت محیط زندگی خود بهره می‌گیرد. این نکته درباره ادبیات مثنوی و داستانی ایران در گذشته و حال نیز صادق است؛ یعنی در متون مثنوی و کهن ادبی نمی‌توان تأثیری از طبیعت، اقلیم و شرایط زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی محل زندگی نویسنده یافت، اما امروزه این‌گونه مسائل خاستگاه اصلی صور خیال خلق شده در سخن نویسندگان است و هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند خود را کاملاً از تأثیر آن دور نگه دارد. (← نوری و قره‌خانی، ص 175)

هنرمند غرقه در عناصر محیطی خویش است. از کودکی تا بزرگسالی، عناصر و عوامل محیطی بر ساخت روح، عاطفه و احساس او تأثیر می‌گذارد (← کسمایی، ص 40). در شعر امروز، دیگر عناصری مثل دریا، کوه، جنگل، مرداب و... موضوعی کلی نیست؛ یعنی شاعر دیگر خود را ملزم به سرودن قصیده، غزل یا حتی شعری سپید درباره دریا

و کوه نمی‌کند. اما از آنجا که هر شاعری از عناصر موجود در طبیعتِ زندگی‌اش تأثیر می‌پذیرد، به میزان کشفِ او از جهان و به میزان زندگیِ شاعرانه‌اش با هریک از پدیده‌های شعرِ خود، این عناصر نمود پیدا می‌کند (← همان، ص 42). البته، شاعران و داستان‌نویسانی که در مناطق دور از پایتخت زندگی می‌کنند، بیش از دیگران، تحت تأثیر عناصر مختلف فرهنگی، زیستی و اقلیمی محلّ زندگی‌شان قرار می‌گیرند.

ادبیات اقلیمی بیان‌کننده نوعی از ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی (آب‌وهوا، وضعیت طبیعی و...)، فرهنگی-اجتماعی (آداب‌وسنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و...) و اقتصادی (فعالیت‌های اقتصادی مانند کشاورزی یا صنعت) منطقه معینی را نشان دهد؛ به گونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه متمیّزه این منطقه با دیگر مناطق باشد. (← جعفری، ص 140-141)

این ویژگی ادبیات معاصر در اشعار پدر شعر نو (نیما یوشیج) هم آشکار است. این دریافت تازه و تغییر زاویه دید درباره اشیا و پدیده‌های اطراف ره‌آوردِ دگراندیشی و نوجویی شعر نیمایی است. در شعر نیمایی، فقط وزن شعر فارسی دچار دگردیسی نشد؛ مهم‌تر از همه فهم و دید تازه از جهان و عناصر طبیعت بود که توانست نیما و پیروانش را در عرصه‌ای جدید قرار دهد و نوای تازه‌ای در ساز شعر فارسی بیافریند (← فرجی، ص 50). در نگاه نیما، طبیعت و انسان از هم تفکیک‌ناشدنی است. توصیفات محلی و بومی در شعر نیما فراوان دیده می‌شود. این توصیفات، که فضا و مفهوم ویژه‌ای می‌یابند، با نوعی زمینه‌سازی خاص پیوند دارند و، بی‌آنکه شاعر را در جغرافیای خاص خود محدود سازند، به او مجال بیشتری برای گشت‌وگذار در طبیعت پیرامونش می‌دهند (← همان، ص 50-51). تلفیق درد و پیوند با طبیعت، که نیما همه وجود خود را در آن یافته، مجال بیانی قوی و ساده و سمبلیک به او می‌دهد (← سنگری، ص 16). پس از نیما، شاعرانی چون سهراب سپهری به طبیعت نگاه ویژه‌ای

داشتند. شاعران نسل‌های بعد همچون سیدعلی صالحی، حسین پناهی، جلیل صفریگی و... هم در اشعارشان وامدار اقلیم زادگاه خود بوده‌اند.

بومی‌گرایی در ادبیات معاصر جنوب

آب‌وهوای گرم و شرجی جنوب ایران به همراه صحراهای وسیع و نیمه‌خشک، درختان خرما، دریا و رودخانه‌ها، انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی و دیگر متعلقات دریا همچون فانوس دریایی و قایق و کشتی، مردمانی خون‌گرم با چهره‌هایی سوخته و... مورد توجه بیشتر شاعران و نویسندگان جنوبی قرار می‌گیرد. آن‌ها بسیاری از توصیفات و تصاویر هنری خود را از طبیعت جنوب اخذ می‌کنند.

در میان شاعران جنوب، منوچهر آتشی (1310-1384) از نخستین شاعرانی بود که طبیعت آتشین جنوب و دریای آن را در اشعار خود وارد کرد. وی، به‌رغم اقامت طولانی در شهرهای تهران و شیراز و بوشهر و با وجود آشنا شدن با مشکلات زندگانی و تحولات دنیای جدید، شاعری محلی و بومی با دیدگاهی رمانتیک باقی ماند. تصاویری که او از صحرا، دریا، زمین و مردم روستا به دست می‌دهد گیراست و واقعی. وی، همانند نیما، به زادگاه خود سخت دل‌بسته است. از این رو، وقتی گذارش به شمال سرسبز ایران می‌افتد، باز به جنوب می‌اندیشد (← دستغیب، ص 160 و 167). بومی‌گرایی در شعر آتشی معنایی تازه به خود می‌گیرد؛ او می‌خواهد جغرافیای خاکش را به جهان پیوند زند (← تاج‌دینی، ص 48). محسن پزشکیان (1326-1358) را نیز باید، در کنار منوچهر آتشی و محمدرضا نعمتی‌زاده (1313-1367) و علی باباچاهی (زاده 1321)، در زمره شاعران پیش‌گام بومی‌گرایی جنوب به شمار آورد.

زندگی و اشعار محسن پزشکیان

محسن پزشکیان در ششم بهمن 1326 در محله گنبد کازرون، واقع در استان فارس (در میانه راه شیراز و بوشهر)، متولد شد. تحصیلات ابتدایی-دبیرستان را تا سال 1345 در کازرون و بوشهر فراگرفت. سپس، به سال 1349، در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد. در طی این دوران، افزون بر تحصیل، به پژوهش در آداب و رسوم، امثال و قصه‌های مردم کازرون، گمارج و ممسنی پرداخت و فعالیت‌های سیاسی و هنری (شاعری، تئاتر، طراحی، خوش‌نویسی و...) را پی گرفت. در تابستان 1353¹ در پی فعالیت‌های سیاسی بر ضد حکومت شاهنشاهی، ساواک او را دستگیر کرد و، تا آذرماه همان‌سال، در زندان‌های اوین و قزل‌حصار در بند بود. وی مدرک کارشناسی خود را به سال 1354 اخذ کرد و، پس از گذراندن خدمت سربازی، در آموزش و پرورش کازرون به عنوان معلم دبیرستان استخدام شد. او در کنار مردم کازرون در جریان انقلاب اسلامی به مبارزه پرداخت. محسن پزشکیان، سرانجام، درحالی‌که به همراه چند تن از همشهریانش برای ملاقات امام خمینی (ره) عازم قم بود، در 24 خردادماه 1358 تصادف کرد و درگذشت. (← پزشکیان 2، ص پنج و شش؛ مظفریان، ص 78-80؛ مظلوم‌زاده، ص 189)

پزشکیان تا چند سال پیش تنها در شهر خود و آن‌هم بیشتر به واسطه چند شعر به لهجه کازرونی و یکی دو شعر به زبان فارسی رسمی شهرت داشت. این چند شعر در برخی کتاب‌ها و مقالات محققان کازرونی، البته از روی نوار صوتی‌ای که خود منتشر کرد، به چاپ رسیده بود.

1. به نقل از دکتر محمد تمدن، دوست صمیمی آن سال‌های پزشکیان. در سال‌شمار مندرج در آغاز شش‌دفتر، زمان دستگیری شاعر اردیبهشت 1352 ذکر شده است. در اینجا، از دکتر تمدن، که این مقاله را پیش از چاپ خواند و نکاتی را متذکر شد، تشکر می‌کنم.

با انتشار مجموعه اشعار وی با عنوان شش دفتر، تا حدودی گرد گمنامی از زندگی و شعر این شاعر برجسته زدوده شده است. دفتر اول تا پنجم، اشعار او به زبان فارسی را در بر دارد و دفتر ششم مشتمل است بر دوازده غزل به لهجه کازرونی.

محسن پزشکیان و اقلیم جنوب

در اشعار پزشکیان، نمادها و تصاویر فراوانی از طبیعت جنوب به چشم می‌خورد. وی، که بیشتر عمر کوتاه خود را در جنوب ایران (زادگاهش کازرون و سپس بوشهر) سپری کرد و تنها چند سالی در تهران به سر برد، از عناصر گوناگون طبیعی این خطه ایران بهره برده است: دریا، نخل، خورشید، خلیج فارس، نارنج و... . طبیعت کازرون آمیزه‌ای است از دشت‌های سرسبز و نخلستان‌ها، باغ‌های مرکبات و جنگل‌های تَنکِ سدر (کنار) و بلوط و بادام کوهی. در دشت‌های این منطقه، شقایق‌های خودرو، بابونه و نرگس فراوان می‌روید. کازرون در بین راه شیراز به بوشهر قرار دارد و راه ارتباطی آن با دو شهر پیش‌گفته جاده‌های پُرپیچ‌وخم در میان کوه‌هاست. طبیعت بوشهر نیز عموماً با دریا و متعلقات آن (فانوس دریایی، ماهی‌ها، کشتی‌ها، موج، ساحل و...) و همچنین نخلستان، آب‌وهوای شرجی و دشت‌های تفتیده و وسیع شناخته می‌شود.

نکته دیگر اینکه پزشکیان خود به گردآوری داستان‌ها و آداب و رسوم برخی سرزمین‌های جنوبی پرداخته بود. وی آثاری چون قصه‌های مردم کازرون، قصه‌های کمارج و ممسنی، و سنت‌ها و ضرب‌المثل‌های کازرونی را از خود بر جای گذاشته است (← پزشکیان 2، ص 20). در باب اشعار بومی پزشکیان و رنگ بومی دیگر اشعارش، ذکر تصوّر او از کازرون و لهجه کازرونی مفید تواند بود. وی در توصیف فاصله میان کازرون تا خلیج فارس (به سمت بوشهر) و جاده آن می‌نویسد:

با کوره‌راه‌هایی گُم در درخت‌های وحشی بادام و گز و بینه و بلوط، که شاخه‌های کم‌آبشان در باد مهربان صدای شراره‌خوانان می‌نالند و در نگاه شقایق‌هایش غمی صمیمی می‌بینی و زلف نخل‌هایش بازیچه‌ی شرارت تَش باد [= باد آتشین] است؛ جایی که سال‌های نه‌چندان دراز، پیش پای غرور و غیرت مردانش، در حلقه‌ی رکاب تکان خورد و بوی خون و باروت پیچید... (همو 3، ص 13)

پزشکیان، همچنین، درباره‌ی طبیعت کازرون نوشته است:

خاکش حاصل‌خیز است اما، از آنجا که خدای باران غالباً به خواهش دست‌ها جواب نمی‌دهد و کشاورزانش امیدی به باروری محصول ندارند، کمتر و کمتر می‌کارند؛ فقط به اندازه‌ی رفع حاجت و به صورت دیم. خرما و غلات و مرکبات و حبوبات و پنبه محصولاتش است. بعضی کازرون را شهر سبز لقب داده‌اند اما حقیقت این است که من، بیش از سبزی، خاک و آفتاب داغ و روشن در آنجا دیده‌ام (به غیر از سه‌چهار ماه حوالی عید که آن‌هم همه‌جا سبز است؛ وگرنه کازرون هم هنری نکرده است). به غیر از بهار واقعاً سبزش با شقایق‌ها و شب‌بوها و بابونه‌های وحشی و عطر بهار نارنجش که شهر را گیج می‌کند، در بقیه‌ی فصول شهری است گردآلود و رنگ‌پریده با خانه‌های گچ و سنگی و نخل‌ها که تک‌وتوک از خانه‌ها سر برآورده‌اند. تابستان‌هایش گرم و خشک و طاقت‌فرساست. با این حال، ییلاق بوشهری‌ها و برازجانی‌های اصیل به حساب می‌آید. (همان، ص 13-14)

با بررسی رنگ بومی اشعار پزشکیان می‌توان به طرز نگاه وی به طبیعت زادگاه و منطقه خود پی برد و اینکه چگونه این عناصر در اشعار وی تأثیر گذاشته‌اند. در این پژوهش، در ابتدا، ویژگی‌های شاخص محیطی شعر او را جداگانه تحلیل و سپس با نگاهی کلی به دفترهای اشعار پزشکیان، به‌اجمال، روند توجه وی به طبیعت جنوب و دیگر ویژگی‌های اقلیمی این منطقه را بررسی می‌کنیم.

1- طبیعت

1-1- دریای جنوب و طبیعت ساحلی

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، پزشکیان چندسالی در بوشهر می‌زیست. بندر، فانوس دریایی، موج، ماسه‌های ساحل، کشتی، زورق، بادبان، نسیمی که بر دریا می‌وزد، مرغ

دریایی، غروب دریا و... از تصاویر بارزِ شمارِ درخورِ توجّهی از سروده‌های پزشکیان است؛ چنان‌که گویی شاعر نظاره‌گر طبیعت پیرامونِ خود را در ساحل دریا نقاشی می‌کند. البته، پزشکیان عموماً از این تصاویر برای بیان مقصودِ خود بهره می‌برد (همچون مورد اول از مثال‌های زیر). اینک، نمونه‌هایی از بازتاب محیط دریای بوشهر در شعر وی:

صدایم پُرطنین بود/ صدایم عمق دریا را تکان داد/ و ماهی‌های خواب‌آلود دریا/ به سوی آب آن‌سو تر می‌دند. (همو 2، ص 6)

شاید/ قلبم اسیر پنجه خونینی ست/ که هر غروب/ بر دشت آب‌های هراسان/ که در خیال و سوسه‌ای شوم می‌تپد/ در آبگیر پهن خلیج فارس/ از چشم غم‌گرفته خورشید/ خون می‌چکد/ که بر لبان موج/ نغمه دیدار سنگ ساحل نیست/ که هر پرنده را/ آواز عاشقانه به منقار مرده است. (همان، ص 28)

دریا/ شانه زد موج گیسوانش را/ و در آغوش اشتیاقِ نسیم/ بادبان ظریف زورقِ من/ بوسه‌ها ریخت بر تفاهم آب. (همان، ص 66-67)

این دوبیتی‌ها نیز، که ترانه‌های فایز دشتی را به یاد می‌آورند،¹ «دریایی» است:

چو دریا بی‌شکیم، ناصبورم خلیج، پای تاسر تلخ و شورم
تو می‌آیی ولی روزی که کرده ست غم تلخ و سرشک شور کورم

(همان، ص 309)

غمّت را با شب و شب‌نم بگویم به دریا و نمور و نم بگویم
بگردم مست در شب‌های بندر به مهتاب و گل‌ابریشم بگویم

(همان‌جا)²

1. مثلاً، این دوبیتی فایز را: «مرا تن زورق است و ناخدا دل/ در این زورق بود فرمانروا دل/ برد فایز به ساحل یا شود غرق/ ندانم می‌برد ما را کجا دل» (فایز دشتی، ص 180)؛ نیز: «غراب عشق اندر بندر دل/ عَلم زد بهر فتح کشور دل/ از این فوج عرب غم - فایز! - آخر/ خدا داند چه آرد بر سر دل». (همان‌جا)

2. در صفحات 21-23، 27، 29، 37-38، 40، 57، 71، 123، 129، 130، 138-141، 154، 169، 274، 285، 306، 325، 388-389 و 442 شش دفتر پزشکیان نیز به دریا، مرغان دریایی، ساحل، ماهی، فانوس و دیگر متعلقات آن اشاره شده است.

1-2_ نخلستان

نخلستان از شاخص‌ترین عناصر اقلیمی طبیعت جنوب ایران به شمار می‌رود. در حوالی بوشهر و به‌ویژه در دشتستان و خشت - میان کازرون و بوشهر - درخت نخل فراوان می‌روید. در زادگاه پزشکیان (کازرون) نیز، هم در خود شهر و هم در اطراف آن، نخلستان هست. دوید¹ (ص 134)، در سفرنامه خود در وصف کازرون (در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی)، می‌نویسد: «تقریباً، در حیاط هر خانه، نخل خرما دیده می‌شود که چهره کاملاً خاصی به کازرون بخشیده است؛ چون اینجا نخستین مکانی در باختر شیراز است که نخل در آن می‌روید». در حال حاضر نیز چنین نخل‌های تنهایی در گوشه و کنار کازرون دیده می‌شود و نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان در دو تابلوی نقاشی خود پزشکیان نیز دید (← پزشکیان 1، ص 183 و 186). بر مبنای این توصیفات، به نظر می‌رسد در میان اشعاری از دفتر اول، که غالباً حال‌وهوای دریایی دارند و مشخصاً در بوشهر سروده شده‌اند، شعر «جاق خاموش» دل‌تنگی شاعر به زادگاه خود (کازرون) را نشان می‌دهد:

اگر ای باد زان سامان گذر کردی / بر آن در اشتیاقِ روشنایی خفته در ظلمت... / بر آن نخلِ بلند خسته تنها / که با فواره‌های شاخه‌هایش آسمان را با زمین پیوند خواهد داد / بر آن نارنج‌های پیر / دردم را بخوان آرام زیر لب... (همو 2، ص 36)

توضیح اینکه درختان نارنج کهن سال نیز در خانه‌های کازرون و خیابان‌های آن و به‌ویژه در «باغ نظر» این شهر فراوان دیده می‌شود. به تک‌درخت خرما در این اشعار نیز اشاره شده است:

کنون دیری ست / کسی از زیر آن نخل بلند خسته تنها / نمی‌گوید / نمی‌خواند / کسی از پشت آن نارنج‌های پیر / نمی‌گیرد / نمی‌خندد. (همان، ص 35)

نخلِ صبورِ خانه / نخلی که دوستش داری / در منتهای عاطفه مهتاب را به بوسه گرفت. (همان، ص 170)

و این توصیف دقیق و ستایش آمیز شاعر از نخل:

نخلِ صبور/ واکرده بال بر نفس گرم شب/ با چلچراغ آخته پنگ‌هاش¹/ دندانه‌های شانه
شاخه/ هاشور تند برگ/ واکرده سوی شب/ آغوش التجا. (همان، ص 76-77)

اینک، نمونه‌هایی دیگر از حضور ملموس درخت خرما و اجزای آن در اشعار پزشک‌پز:

یک رهگذر/ زیر کمان شاخه کبکاب² خفته ست. (همان، ص 77)

با خواب دشت تشنه می‌رفتم/ که ناگاه/ نخلی که بر آورده‌اش ایستاده بود/ تش باد را
با خنجر نفرین/ به خون کشید. (همان، ص 152)

امسال/ بوی³ خرما را/ باران شست/ وقتی/ باد رطبرسان/ افتاد.../ و نیم شب، شغالان/
در باغ‌های نخل شیون کردند. (همان، ص 327-328)

اینکه در شعر، به جای دماوند یا البرز، از کوه دنا یا نخل‌های دشتستان نماد مقاومت
بسازند تنها از شاعری از دیار جنوب برمی‌آید:

و ایستاده‌ایم/ اینک/ چون سنگ‌پوزه‌های لخت دنا/ رودروی تمامی کولاک‌ها/ و
ایستاده‌ایم/ چون نخل‌های دشتستان/ رودروی تمامی تش‌بادها... (همان، ص 412-413)

نخل در چند شعر دیگر پزشک‌پز نیز نماد صبر و استقامت است:

زیر باران نرم نم‌بار/ نخل‌ها ایستاده‌اند صبور/ زلف افشانده بر سکون هوا.../ گر صدا
هست و نیست، خانه کنون/ خفته خاموش و نخل‌های صبور/ زلف افشانده بر سکون هوا.
(همان، ص 429-432)

این قطعه شعر کوتاه تصویری از صبحگاه یک روز تابستانی کازرون را نشان می‌دهد:

ابر و کوه/ کوه و ابر/ درهم گم/ نم‌نم صبح/ نخل‌ها بیدار/ خوشه‌ها مست در شراب هوا/
در تن باغ/ آتش گلنار. (همان، ص 311)⁴

1. پنگ: خوشه خرما

2. نوعی خرما

3. گرده خرما نر که برای لقاح استفاده می‌شود.

4. در صفحات 73، 78، 265، 283-284، 289-290، 304، 311، 328، 348، 388-389، 406-407 و 434 آن کتاب نیز از نخل، نخلستان و واژه‌های مرتبط دیگر یاد شده است.

1-3- گرما و آفتاب جنوب

گرما و آب‌وهوای شرجی و آفتاب سوزان به‌ویژه در تابستان، به دلیل ارتفاع اندک زمین از سطح دریا و همچنین نزدیکی نسبی به خط استوا، از ویژگی‌های طبیعت جنوب ایران است. البته، کازرون، در مقایسه با بوشهر، آب‌وهوای ملایم‌تری دارد. اینک، نمونه‌هایی از بازتاب این ویژگی جنوب ایران در شعر پزشکیان:

تو را به دشت پریشان سوخته در آفتاب سپردم / تو ای عروس دیار خورشید... (همان، ص 71)

ای کاش این نسیم... / سوی تو می‌وزید... / سوی جنوب سوخته در آفتاب تیر... (همان، ص 73)

گفتند جاشوان / در این نمور و دم... (همان، ص 389؛ نیز «نمور و نم» در ص 309)
من سیه‌چرده‌ای از افق‌های پُرافتابم... / دست‌هایت / خشک‌سال عطشناک دست مرا مژده
آبسالی... / هرم خورشید داغ جنوبی / می‌کشد شعله در یاخته‌های پُراتهام. (همان، ص 161-162)

در نیمروز تابستان / پرندگان گرمایی / از نقب‌های سبز / عبور خواهند کرد. (همان، ص 398)
بادهای آتشین و داغ جنوب نیز در این اشعار فراوان منعکس شده است:

مرا صدا بزیند / ای بادهای آتش... / و ای کرشمه خورشید در تنورهای گدازان ظهر! (همان، ص 210)

در زخم ظهر، تش‌باد / با نخل‌ها چه گفت که شیون کردند؟ (همان، ص 290)
تش‌باد چندبار دیگر نیز در کنار واژه نخل آمده است (← همان، ص 152، 283، 389، 413، 434). همچنین، در شعر «امسال» (← همان، ص 327)، به «باد رطب‌رسان» (باد داغی که اواخر تابستان می‌وزد و رسیدن خرما را در پی دارد) اشاره شده است.

به نظر می‌رسد نسبت شاعر به سرزمین جنوب باعث شده، در اشعار او، به‌ویژه از دفتر دوم به بعد، آفتاب و خورشید به نمادی از مهربانی و سعادت و عشق بدل شود:

یکتای پیرهن / در بادهای موذی پاییز / می آید / گویی که آفتابی / در کوله بارِ خویش / پنهان / دارد... / می آید / تا نان نور را / در سفره من و تو بریزد / و آفتاب را / از کوله بارِ خویش / بر چارراه شهر بیاویزد... (همان، ص 191-192)

آمدم / تا تو را پشت آمیزش مهربانی خورشید و جنگل بیابم. (همان، ص 161)
تصویری از تو بود که با من / می آمد... / وقتی که می گذشتم از بیشه سراب / با آفتاب.
(همان، ص 168؛ نیز ← همان، ص 181، 229، 255، 269، 281، 300 و 352)

1-4- دیگر عناصر طبیعت

درخت گل ابریشم که در بوشهر و دیگر نواحی جنوب می روید:

گفتم: «تو را به بوی گل ابریشم / که مثل موی تو در دست باد می گردد... / تنها مرا رها مکن».
(همان، ص 111؛ نیز ← همان، ص 112، 169 و 309)

بادام کوهی و غار که در اطراف کازرون و در طول جاذه‌های کوهستانی آن دیده می شود:
آنجا / در سینه سنگ / در سایه انبوه آن بادام کوهی / غاری ست / به وسعت تنهایی من.
(همان، ص 45)

درخت‌های نارنج کهن سال که پیش‌تر نیز به فراوانی آن در کازرون اشاره کردیم.
در این درخت‌ها عموماً گنجشکان لانه دارند و از گرمای تابستان بدان‌جا پناه می آورند:
هنوز هم آیا / گنجشک‌های خسته گرمایی / ناله زنان می آیند از نیمروز؟ / و ناگهان آیا / نارنج
پیر خانه / سرگیجه از هیاهو می گیرد؟ (همان، ص 210)
بوی شکوفه‌های سفید نارنج می آید. (همان، ص 246؛ نیز ← همان، ص 35، 36، 283،
307-308 و 326)

پزشکیان در دفتر ششم نیز بوی خوش و فراگیر معشوق را به عطر شکوفه‌های نارنجستان

تشبیه می کند:

عطرتِ هو و ورداشته، تو مِثْ باغِ نارنجی تو غرقِ باهار و تَجِه، مو لآخه لُخْتُم¹

(همان، ص 490)

1. عطرت در هوا منتشر شده است، تو، همچون باغ نارنج، پُر از شکوفه و جوانه‌ای اما من به شاخه‌ای بی برگ می مانم.

درخت بابل که زینتی و مناسب مناطق گرم و خشک است و آن را از بلاد دیگر به بوشهر و بندرعباس آورده‌اند (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل بابل):

کسی که از پسِ بابل‌ها تو را صدا می‌زد... (پزشکیان 2، ص 129)

گل کاغذی که به‌ویژه گونه صورتی‌رنگ آن در جنوب ایران فراوان دیده می‌شود:

هنوز روی شناسیر¹/ برای شاخه گل کاغذی ترانه می‌خواند. (همان، ص 130)

سدر (کنار) که در جنوب ایران، به‌ویژه در اطراف کازرون، فراوان می‌روید (← لغت‌نامه دهخدا،

ذیل کنار):

هر کلام سنگ‌بی‌دریغ حصارِ ست/ و هر کلام/ بهارِ سایه سدری/ آرامشی پذیرنده/
در نیمروز پویایی. (پزشکیان 2، ص 238)

سدرِ خوش‌سایه خانه من! در تنت زندگانی مجسم... (همان، ص 433)

در خرداد 1350، آنگاه که شاعر از «افق‌های مسموم» و «فضاهای موزی» تهران بیزار

می‌شود، به یاد دیارِ خود و جنگل‌های بلوطِ آن چنین می‌سراید:

رهایم کنید ای افق‌های مسموم/ رهایم کنید ای فضاهاى موزی/ که تیهوی پربسته خسته
نغمه‌ام را/ در آفاق باز تبار خود آزاد سازم/ و از شاخه‌های بلوط دیارم/ ز نو چوب‌دستی
بسازم. (همان، ص 165؛ نیز ← همان، ص 400)

نمونه‌ای دیگر از حضور عناصر طبیعی جنوب ایران، در شعر پزشکیان، بابونه و

قاصدک است:

مرا به فصل درو/ به فصل داس/ به بوی بابونه‌های خشک/ و عصرهای پُر از پرواز
قاصدک‌ها در باد/ مرا صدا بزنید. (همان، ص 209؛ نیز ← همان، ص 513 و 264)

شقایق، که در کازرون در فصل بهار فراوان می‌روید، در اشعار ابتدایی پزشکیان،

نمادی از عشق است:

تا گل سرخ شقایق ز زمین می‌روید/ عشق باید ورزید. (همان، ص 4)

1. در جنوب، بالکن‌های چوبی را گویند.

اما، در پی فعالیت‌های انقلابی پزشک‌یان، به نمادی از شهید بدل می‌شود:

ز خون سرخ شقایق شهید دشت بین سَموم ظلم سیاهی که بر بهار تو رفت

(همان، ص 248)¹

از دیگر عناصر طبیعی جنوب در شعر پزشک‌یان، شب‌بوست. شاعر خود نیز، در متنی که پیش‌تر نقل کردیم، آن را از ویژگی‌های طبیعت کازرون در فصل بهار دانسته است:
و دسته‌ای شب‌بو/ بچین و بر رف بگذار. (همان، ص 290؛ نیز ← همان، ص 150، 195 و 264)

2- فرهنگ عامه

2-1- امثال

کاربرد ضرب‌المثل «بدی را به کوه سیاه² دادن»، یعنی بدی‌ها را به ناکجا فرستان و فراموش کردن:

تو با هر آنچه صداقت در آستین داری/ بیا و با من بیعت کن/ و هرچه نیرنگ است/ بده
به کوه سیاه. (همان، ص 56)

در بیت زیر نیز به «کوه سیاه» اشاره می‌کند:

خطاست آنچه تو پنداشتی که در ره عشق دلی به سختی کوه سیاه می‌خواهم

(همان، ص 123)

همچنین، شعر «من خوب نیستم/ خوبان شهر من/ در حمله سیاه سال وبایی/ مُردند» (همان، ص 325-326) می‌تواند اشاره‌ای باشد به ضرب‌المثل جنوبی «اگر خوب بود، سال وبایی مرده بود» یا ضرب‌المثل کازرونی «سی [= برای] سال وبایی خوبه».³

1. برای آگاهی از دیگر نمونه‌های کاربرد «شقایق» در شعر محسن پزشک‌یان ← پزشک‌یان 2، ص 150، 158، 160، 197، 199، 204، 260، 278، 280، 284، 299، 354، 356، 451.

2. در ایران، چند کوه چنین نامی دارد؛ از جمله: کوهی در کهگیلویه و، همچنین، ارسنجان فارس. در هر حال، به نظر می‌رسد در این مثل به کوه خاصی اشاره نمی‌شود.

3. با تشکر از پژوهشگر ارجمند، آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی، برای تذکر این نکته. اصولاً، سال وبایی به سالی اطلاق می‌شده که، در آن، شمار زیادی از مردم به سبب ابتلا به وبا جان می‌سپردند. بنا بر گزارش فارسنامه (← فسایی، ج 1، ص 285، 511 و 722)، بر اثر این بیماری و قحطی و سرما، در شیراز به سال 698 ق

در دفتر ششم، که سروده‌های محلی شاعر را در بر دارد، نیز ضرب‌المثل‌های کازرونی از این قرارند: «مو آرد خودم بختم و آریبزم اوختم»¹ (همان، ص 490)، «آدم باهاندۀ بی‌بالن»² (همان، ص 506)، «رفتن زکی‌خانی»³ (همان‌جا) و «دشش آغوره نمرسه تو فکر مویزن»⁴ (همان، ص 510)

2-2. واژه‌ها و اصطلاحات بومی

واژه‌ها و اصطلاحات بومی در شعر پزشکیان از این قرار است: «پسین» و «پسینگاه» که در کازرون هنوز هم پُرکاربرد است (همان، ص 143، 209، 283 و 336)، «لوش»⁵ (همان، ص 325)، «پاپره»⁶ (همان، ص 328)، «کَره انداختن سال»⁷ (همان، ص 337)، «چاتمِه»⁸ (همان،

→
چندین هزار نفر و به سال 1142 ق نزدیک به سی هزار نفر هلاک شدند. به سال 1237 ق نیز وبای عام از چین و هندوستان به ایران رسید و، در طی پنج یا شش روز، در شیراز، شش هزار نفر درگذشتند.

1. من آرد خود را الک (غزبال) کرده و الک خود را هم آویخته‌ام (کسب خود را انجام داده و دست از کار کشیده‌ام).

2. آدم پرندۀ بی‌بال است (همچون پرندۀ می‌تواند به جایی دیگر رود).

3. رفتنی همچون رفتن زکی‌خان (برادر مادری کریم‌خان زند). بعد از کریم‌خان، علی‌مردان‌خان اصفهان را متصرف شد و بر ضد زکی‌خان، که در شیراز ادعای سلطنت داشت، قیام کرد. زکی‌خان، که مردی بی‌رحم و خون‌ریز بود، در شیراز جارچی راه انداخت که تمام مردان باید اسلحه بردارند و به او ملحق شوند؛ وگرنه مؤاخذه خواهند شد. مردم متوحش شدند و آن‌هایی که نمی‌توانستند خانه و کسب‌وکار خود را رها کنند و به جنگ روند نگران بودند. زکی‌خان با عده‌ای به ایزدخواست وارد شد اما او را در آنجا، به سبب بی‌رحمی‌اش با مردم، کشتند و از آن تاریخ ضرب‌المثل «زکی‌خان با پانصد سوار رفت و برنگشت» دلالت دارد بر اینکه همه امیال و آرزوها برآورده نمی‌شود. (← بهروزی، ص 323)

4. دستش به غوره نمی‌رسد، ولی در فکر مویز است (به چیز کم‌ارزش‌تر دسترسی ندارد، اما در فکر چیز ارزشمندتر است).

5. هجوم. واژه «لوش» در بومی سروده‌های شاعر (← پزشکیان 2، ص 480) نیز آمده است.

6. حرکت پای مرغان

7. وقتی در آغاز سال باران‌های سخت و مداوم همراه با رعدوبرق بیاید، می‌گویند سال کره می‌اندازد، یعنی سقط جنین می‌کند و بعد از آن بی‌بارانی طولانی خواهد بود.

8. وسیله‌ای برای بافتن گلیم

ص 338)، «دال»¹ (همان، ص 164، 240 و 472)، «خنج»² (همان، ص 433) و «ناوی»³ (همان، ص 130). شعر «مرگ شیرعلی مردون» (← همان، ص 400-402) نیز، همچون شعر «ای ابرهای عالم» در دفتر چهارم (← همان، ص 335-340) که محیطی عشایری دارد، در فضایی بختیاری سروده شده و دارای چند واژه محلی است: «پشینگه»⁴، «رگه»⁵، «کچه»⁶، «کچه»⁶، «رُمبید»⁷ و «بی عروس»⁸.

البته، برخی واژه‌های ذکر شده در عناصر طبیعی (پنگ، تشباد، کباب، بوی خرما و...) نیز خاص جنوب ایران است. دفتر ششم اشعار پزشک‌یان هم، که به لهجه کازرونی سروده شده، سرشار از واژه‌های بومی است و، البته، بررسی و ذکر معادل تمامی آن‌ها فرصت دیگری می‌طلبد.⁹

2-3- آداب و رسوم

«چو دهل» (رقص و چوب‌بازی مردم جنوب) در شعر «رقص طاووس» (← همان، ص 353-357) به خوبی به تصویر کشیده شده است. به بازی سنتی «سورورو سمبورورو»¹⁰ (← همان، ص 480) نیز در دفتر ششم اشاره شده است. «کل زدن» هم از آداب مردم جنوب در شادی‌هاست:

1. نوعی کرکس و لاشخور (← بهروزی، ص 259). واژه «دال» را شعرای قدیم فارسی، از جمله ناصر خسرو، نیز استفاده کرده‌اند (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل دال). مشابه تصویر ذکر شده برای «دال» را محسن پزشک‌یان در شعر «نارنجی» (← پزشک‌یان 2، ص 325) برای «کرکس» نیز آورده است.

2. ناخن و چنگال (بهروزی، ص 251)

3. سرباز نیروی دریایی (در اصل، واژه‌ای انگلیسی)

4. قطرات آب

5. رگبار گلوله باریدن

6. سنگر

7. بی‌بی عروس، نوع عروس شیرعلی

8. مقاله دیگری از نگارنده این سطور با عنوان «بومی سروده‌های محسن پزشک‌یان» در همایش ملی ایران‌شناسی دانشگاه آیت‌الله حائری میبد (اردیبهشت 1394) به صورت شفاهی ارائه شد. امید است این مقاله به زودی در مجموعه مقالات این همایش به طبع برسد.

9. واژه‌ای بدون معنا که در بازی‌ای به همین نام گفته می‌شده است. (← حاتمی، ص 17-18)

کشتی‌ها را/ که سوت می‌کشند/ گویی/ کل می‌زنند/ در جشن بارگیران. (همان، ص 388)

2-4. ابزارهای زندگی

واژه‌هایی چون «چاتم»¹ (همان، ص 338)، «چودهل»² (همان، ص 354)، «شناشیر»³ (همان، ص 130)، «کُچَه» (همان، ص 401)، «کُردک»⁴ (همان، ص 163)، «گلوبند»:

خدای را/ تو از بهار گلوبندی داری... (همان، ص 246، نیز ← همان، ص 255)

«زار پوزپُر»⁵ (همان، ص 62)، «سنج» و «دَمَام» (همان، ص 90-91)، «داس» (همان، ص 209)، «افشان»⁶ (همان، ص 116)، «کوره»⁷ (همان، ص 494)، «کُرده»⁸ (همان، ص 518) و «هَرِه»⁹ (همان، ص 480) مربوط به ابزار پیشه‌ها، اشیای مورد استفاده مردم، اصطلاحات کشاورزی و زندگی روستایی در خطه جنوب است که پزشک‌های جنوبی در اشعار خود از آن‌ها بهره برده است.

3- اماکن جغرافیایی و نکات تاریخی مربوط به جنوب

در شعر پزشک‌های، دره بیدمشک¹⁰ (← همان، ص 336)، محلات کازرون (بالا، پایین، چابی) (← همان، ص 494) و کوه دنا (در استان کهگیلویه و بویراحمد امروزی) نمادی است برای مقاومت:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. دو چوب که از آن برای بافتن جاجیم یا گلیم استفاده می‌کنند.
2. چوبی که با آن دهل را به صدا درمی‌آورند.
3. بالکن چوبی
4. لباسی از نمد که چوپان‌ها در زمستان می‌پوشند.
5. نوعی تفنگ سرپُر قدیمی
6. وسیله‌ای شبیه چنگال که با آن خرمن کوبیده‌شده را باد می‌دهند تا گندم از کاه جدا شود.
7. ظرف سفالین مخصوص آب خوردن ماکیان
8. قطعه زمینی است که کناره‌های آن را بلند کرده باشند و در میان آن زراعت کنند.
9. کندوی سفالی یا گلی مخصوص نگهداری زنبور عسل
10. منطقه‌ای در شمال شهر کازرون که هنوز هم عشایر در آن حوالی اتراق می‌کنند.

و ایستاده‌ایم/اینک/ چون سنگ‌پوزه‌های لخت دنا/ رودر روی تمامی کولاک‌ها. (همان، ص 412)

و، همچنین، نموداری از تبار و آزادی:

مرا از تبارم گرفتند/ مرا از فضاهاى بازم.../ من آوازه‌خوان بودم آخر/ و آوازه‌ام در فضاهاى باز دنا/ مثل پرواز یک دال/ قیقاج می‌یست. (همان، ص 164)

داستان مرگ علی‌مردان‌خان بختیاری (← همان، ص 400-402)، رفتن زکی‌خان زند به جنگ (← همان، ص 506) - که پیش‌تر در بخش امثال‌بدان پرداختیم- و نیز وقایع طبیعی و جزئی‌تری چون باران آمدن در اواخر شهریور در کازرون (← همان، ص 327) و... نمونه‌هایی از بازتاب مسائل تاریخی-جغرافیایی جنوب در اشعار پزشک‌یان به شمار می‌رود.

شدت و ضعف رنگ بومی در اشعار پزشک‌یان

در مجموع، مرور اجمالی شش دفتر پزشک‌یان نشان می‌دهد مکان زندگی شاعر، به‌ویژه شهرهای کازرون و بوشهر و تهران، و همچنین افزایش آگاهی او در زمینه ادبیات و حوادث زمان در میزان رنگ بومی اشعار وی تأثیرگذار بوده است؛ به تعبیری، وقتی او در تهران شعر می‌سروده، عناصر جنوبی کمتری در اشعارش انعکاس یافته (مگر اینکه به یاد زادگاه خود شعری سروده باشد) اما، در بوشهر، بیشتر به محیط دریایی توجه داشته و، در کازرون، تحت تأثیر طبیعت این شهر بوده است. تحصیل بیشتر ادبیات در تهران و، همچنین، وقوع برخی حوادث زمانه به‌ویژه انقلاب نیز در سیر شاعری پزشک‌یان و سروده‌های او تأثیر فراوانی نهاده است. در جدول ذیل، بسامد عناصر بومی در دفترهای شعر پزشک‌یان در مقایسه با یکدیگر نشان داده شده است:

جدول 1- مقایسهٔ بسامد عناصر بومی در شش دفتر پزشکیان

دستر	فاصلهٔ زمانی و مکان سرایش اشعار	رنگ بومی اشعار
اول	خرداد 1347 تا مرداد 1349؛ کازرون، بوشهر و تهران (البته دو شعر از این دفتر در مشهد و روستای ده‌باشی بوشهر سروده شده)	در غزلیات و دوبیتی‌های این دفتر به‌ندرت می‌توان تأثیری از اقلیم شاعر یافت امّا، در اشعار پایانی دفتر اول، به نسبت سروده‌های آغازین، کمتر می‌توان از زادگاه و منطقهٔ زندگی شاعر اثری یافت. پزشکیان را باید شاعری طبیعت‌گرا دانست. در مجموع، رنگ بومی شعرهای «پیوند»، «دل‌تنگی»، «بازگشت»، «فضای خالی»، «خسته»، «جاق خاموش»، «هجرت»، «سفر»، «روستا»، «بیعت»، «تصویر» دوم، «که عاشقانه بخوانیم و بگذریم از شب»، «مثل دو آهوی تنها»، «وسوسه» و «مرثیهٔ پُرنرنگ‌تر است».
دوم	آذر 1349 تا مرداد 1351؛ تهران و کازرون	در اشعار دفتر دوم، همچون اشعار پایانی دفتر اول و در مقایسه با نیمهٔ نخست آن، فضا و ویژگی‌های اقلیم جنوب کمتر مشاهده می‌شود. البته، توجه به طبیعت همچنان جلوه‌گر است و مظاهر آن از مهم‌ترین و پُربسامدترین واژگان اشعار پزشکیان به شمار می‌آید. با این حال، برخی اشعار دفتر دوم مَه‌ری جنوبی دارند؛ از جمله: «دوباره»، «بی تو من پرسشی بی جوابم»، «مرا صدا بزنید»، «از نو»، «ساحل»، «طرح» و «تصویری از تو بود».
سوم	دی 1348 تا شهریور 1352؛ تهران	دفتر سوم کمتر از دفترهای پیشین (و همچنین پسین) بومی است و این را باید به دلیل اقامت شاعر در تهران دانست. تنها در اشعار «اعتراف»، «فُرُق»، «شور تمام شیدایان» و «در چارباد دلهره» ویژگی‌های بسیار کم‌رنگی از زادگاه شاعر دیده می‌شود.
چهارم	دی 1351 تا آبان 1355؛ تهران و کازرون	در اشعار آغازین دفتر چهارم کمتر می‌توان نشانی از عناصر اقلیمی جنوب یافت؛ این اشعار اغلب رنگ‌وبویی سیاسی یا تغزلی دارند و در تهران سروده شده‌اند. شهید، خون و رنگ سرخ هم (علاوه بر آفتاب) در این سروده‌ها مکرر دیده می‌شود و نشان از

رنگ بومی اشعار	فاصله زمانی و مکان سرایش اشعار	دفتر
<p>ایدئولوژی جدید شاعر و همراهی اش در مبارزات انقلابی مردم دارد. این عناصر در دفتر پنجم نیز تداوم می‌یابد. در دفتر چهارم، عناصر طبیعت همچنان پرتکرار است. در شعرهایی همچون «رباعی» نخست، «اینجا کجاست»، «با کاروان ابریشم»، «چراغان»، «باران»، «میر عشق»، «یارانم»، دو دوبیتی نخست «غمانه»، «صبح»، «نارنجی»، «امسال»، «ای ابرهای عالم» و «رقص طاووس» ویژگی‌های اقلیمی جنوب بیشتر دیده می‌شود.</p>		
<p>در دفتر پنجم، همچون دفترهای پیشین، تأثیر اقلیم زندگی شاعر و عناصر طبیعت دیده می‌شود؛ هرچند به نسبت دفترهای پیشین - جز دفتر سوم - کم‌رنگ‌تر است، زیرا شاعر در دفتر پنجم بیشتر به سروده‌های وطنی و انقلابی می‌پردازد. در شعرهای «مرگ ناطور»، «مرگ شیرعلی مردون»، «ستاره‌بازی و حسرت»، «ایمان به فردا»، «خانه» و «جنوبی»، نشانه‌هایی از اقلیم جنوب می‌توان یافت. با این حال، نمودهایی از طبیعت غیرجنوبی هم دیده می‌شود؛ از جمله: «برف‌وبوران» (ص 380)، «گل یخ» (ص 393)، «کومه» (ص 397) و «چلپاسه» (ص 410).</p>	<p>به‌جز شعر پایانی - مورخ 22 خرداد 1358 در کازرون - تاریخ و محل سروده شدن دیگر اشعار مشخص نیست. البته، در این ایام، شاعر اغلب در کازرون می‌زیسته.</p>	پنجم
<p>مضمون این غزلیات بیشتر عاشقانه یا زبان حال شاعر است. این اشعار هم از نظر شناخت گویش کازرونی و فرهنگ مردم کازرون اهمیت فراوان دارد و هم در شناخت کلی منظومه فکری پزشک‌پژشکیان مؤثر خواهد بود. در دفتر ششم، حتی تشبیهات برگرفته از محیط‌های روستایی یا بومی است. مثلاً، پزشک‌پژشکیان از مردم کازرون می‌خواهد مثل خروس قوز نشوند و به چشم یکدیگر ننگ‌نند (ص 493) و یا در حیاط خانه نخوانند؛ زیرا قرار است باران ببارد (ص 501). «غزل شش» این دفتر، که شاعر در آن همشهریان خود را به اتحاد فرامی‌خواند، تعلق خاطر او را به شهر خود به‌خوبی نشان می‌دهد. مسلماً رنگ بومی در این اشعار به اوج خود رسیده است.</p>	<p>احتمالاً میان 1349 تا 1358؛ کازرون و تهران</p>	ششم

نتیجه

اشعار محسن پزشکیان روند خاصی را دنبال می‌کنند. اشعار تقریباً به‌ترتیب تاریخی چیده شده‌اند و محیط‌های گوناگون زندگی شاعر، تغییر تفکرات و بالاتر رفتن دانش ادبی او را نشان می‌دهند. در اشعاری که پزشکیان در کازرون یا بوشهر سروده است، رنگ بومی به‌وضوح دیده می‌شود و در شکل‌های گوناگون نمود دارد: لغات و اصطلاحات محلی، تصاویر مربوط به طبیعت جنوب، انعکاس باورها و شیوه زندگی و... اشعار روستایی و عشایری او نیز متأثر از آن محیط‌هاست.

در اشعار پزشکیان، دو درخت نارنج و نخل، که در کازرون و بوشهر فراوان می‌روید، بسیار دیده می‌شود؛ همچنین است درختان بلوط و سدر و... در مجموع، در شعر او، عناصر گوناگون طبیعت جایگاه ویژه‌ای دارند؛ به‌ویژه آفتاب که نمودی است از طبیعت جنوب.

دفترهای اول تا پنجم شش دفتر پزشکیان عمدتاً دربردارنده اشعاری است در قالب نیمایی و بعضاً غزلیاتی سنتی‌تر، با موضوعاتی شخصی و اجتماعی. با این حال، به دلیل مقارن شدن اشعار پایانی دفتر پنجم با وقوع انقلاب اسلامی، این سروده‌ها حال‌وهوایی انقلابی دارند. در غزلیات پزشکیان، طبعاً، به دلیل وجود مضامین رایج در این قالب شعری، به‌ندرت می‌توان تأثیری از اقلیم شاعر یافت.

منابع

- بهروزی، علی‌نقی، *واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی*، اداره کل فرهنگ و هنر فارس، شیراز 1348.
- پزشکیان (1)، محسن، *سنت‌های کازرون*، به کوشش سیده‌فرزانه پناهی، زرینه، شیراز 1391.
- (2)، شش دفتر، به کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی و سیدعلی میرافضلی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نشر کازرونیه، تهران 1390.
- (3)، *قصه‌های مردم کازرون*، به کوشش عبدالنبی سلامی، نشر کازرونیه، تهران 1383.
- تاج‌دینی، محمدرضا، «منوچهر آتشی: نیمای جنوب»، *حافظ*، ش 22، دی 1384، ص 48-49.
- جعفری (قنواتی)، محمد، «در قلمرو ادبیات اقلیمی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش 65 و 66، اسفند 1381 و فروردین 1382، ص 140-145.

- حاتمی، حسن، *بازی‌های محلی کازرون*، سروش، تهران 1377.
- دستغیب، عبدالعلی، «منوچهر آتشی و اشعارش»، *نامه فرهنگستان*، ش 36، زمستان 1386، ص 159-171.
- دوبد، کلمنت اوگاستس، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران 1384.
- سنگری، محمدرضا، «ایما شاعر طبیعت و جامعه»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش 31، زمستان 1371، ص 14-21.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، آگاه، چاپ سیزدهم، تهران 1388.
- فایز دشتی، محمدعلی، *ترانه‌های فایز*، به کوشش عبدالمجید زنگویی، ققنوس، چاپ سوم، تهران 1367.
- فرجی، فرشید، «ایما و طبیعت‌گرایی»، *شعر*، ش 44، پاییز 1384، ص 50-53.
- فسایی، میرزاحسن حسینی، *فارسنامه ناصری*، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران 1388.
- کسمایی، الهه، «دریا در شعر شاعران جنوب»، *گلچرخ*، ش 19، اردیبهشت 1377، ص 39-42.
- لغت‌نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران 1377.
- مظفریان، منوچهر، «یادی از مرحوم محسن پزشکیان: معلم، شاعر و هنرمند کازرونی»، *رشد معلم*، ش 103، مهر 1373، ص 78-80.
- مظلوم‌زاده، محمد مهدی، «تو دسّم حاصل دنیا نُمُنده غیر دل‌خونی»، *شعر*، ش 21، پاییز 1376، ص 189-191.
- نوری، علی و علی قره‌خانی، «تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران»، *پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*، ش 20، زمستان 1390، ص 175-196.

